



زندگانی خطیب بزرگ حسینعلی راشدی

از

محمد موقتیان

تولد پدر استاد در سال ۱۲۸۸ ه.ق. و وفات ایشان در ۱۷ شوال ۱۳۶۲ ه.ق. موافق ۲۴ مهر ۱۳۲۲ شمسی بوده است. سالک در ماده تاریخ درگذشت پدر استاد گفته است.

به تاریخش رقم زد کلك سالک

«به حق دست ارادت داد عباس»

مادر ایشان نیز اهل همان شهر تربت و از خاندانی اهل علم بوده است و استاد معترف هستند که حافظه و قدرت بیان و سلاست گفتار را از مادر خود به ارث برده‌اند.

تحصیلات

تحصیلات آقای راشدی به اسلوب قدیم بوده است. یعنی نخست در مکتب خانه و پس از آن در یکی از مدارس

راهنمائی‌های سودمند دانشمندان رجمنند آقای دکتر محمدخوانساری استاد دانشکده ادبیات دانشگاه تهران در تدوین این گفتار موجب کمال سپاسگزاری است.

استاد دانشمند سخنور حسینعلی راشدی قبل از ظهر روز جمعه دوم تیرماه ۱۲۸۴ شمسی مطابق با ۱۹ ربیع‌الثانی ۱۳۲۳ قمری در تربت‌حیدری در خانواده‌ای روحانی دیده به جهان گشودند. پدر ایشان مرحوم حاج شیخ‌عباس از مردان خدا و در زهد و تقوی کم نظیر بوده است. استاد خود در باره حالات روحانی و معنوی پدر چنین گفتند: «مرحوم پدرم از نیکان و اختیار زمان خود بود، زیرا بسیاری از بزرگان را که دیده‌ام و در حالاتشان دقت کرده‌ام، در وجود هر یک به نحوی از انحاء اثری از هوی دیده‌ام. ولی در احوال مرحوم والد - رحمة الله علیه - که قریب چهل سال با او مصاحبت داشتم بسیار دقت کردم و اثر هوی را در وجودش بسیار کم دیدم، یا اصلاً نبود و یا اگر بود محسوس نبود.»



در نزد او شروع می‌کردند و اشکالات خود را از او می‌پرسیدند. خلیفه این مکتب شخصی بود بنام ملا عبدالله. وی در همانوقت سطر اول حروف الفباء را برای من نوشت و آنها را یکی یکی نام برد و گفت برو سر جای خود بنشین و آنها را تکرار کن تا یاد بگیری. من بجای خود باز گشتم و آن حروف را نگاه کردم، دیدم همه را فرا گرفته‌ام. به خلیفه مراجعه کردم و گفتم من این درس را یاد گرفتم، درسی دیگر به من بدهید. او گفت فضولی مکن سر جای بنشین، تو هنوز درس را نخوانده چگونه یاد گرفتی؟ من هنوز جرأت نداشتم خدمت خود آقا بروم. شب ماجری را به پدرم گفتم. فردا پدر، به مکتب آمد و سفارش کرد که این بچه هر چه درس می‌خواهد به او بدهید. در نتیجه من در همان دوسه روز اول الفبای بی‌اعراب، الفبای معرب، الفبای منون و ترکیب ابجد را آموختم و در مدت چهارماه تمام قرآن را خواندم و پس از آن به خواندن فارسی پرداختم. اول کتابی که پس از قرآن به من آموختند کتاب صدکلمه بود یعنی صدکلمه از کلمات قصار حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام که هر یک را با دوبیت فارسی ترجمه کرده بودند و کتاب با این دوبیت آغاز می‌شد:

گفت شیر خدا علی ولسی هادی خلق و مقتدای انام
آنکه مردم ز خالق بیچون باد بر روح او درود و سلام
پس از آن کتاب، کتابهای منظوم کوچکی که هر یک مشتمل بر داستانهای فراوانی بود خواندم و آنگاه پدر مرا بر آن دانست تا کتابهای حلیة المتقین، عین الحیاة، و حیاة القلوب مرحوم مجلسی - رضوان الله علیه - را بخوانم. پس از آن یک کتاب در انشاء و کتاب دیگری هم در همین موضوع بنام ترسل که همه با خط شکسته نستعلیق نوشته شده بود و طرز نامه نگاری و همچنین سیاق را به ما می‌آموخت خواندم و به خواندن کتاب نصاب الصبیان پرداختم.^۱

۱ - استاد خود در این باره گفته‌اند،

آموختم از حروف اشکال هم مخرج ضاد و مقطع ذال اعراب جروف و مد و تشدید آئین هجاء رسوم تجوید خواندم به چهار ماه قرآن بی‌آنکه رسم به معنی آن آنکه کتب به پارسی چند زافسانه و از حکایت و پند خواندم به نشاط و شوق بسیار هر روز به درس و شب به تکرار تا بلبلی شدم غزلخوان در زیر و بسم نصاب صبیان

قدیمه زادگاه خود به خواندن و نوشتن و فراگرفتن صرف و نحو و بقیه علوم مقدماتی پرداخته‌اند. و آنگاه در مشهد مقدس دوره‌های نهایی فقه و اصول و حکمت الهی را به پایان رسانده‌اند.

در شش سالگی پدر، ایشان را به مکتب سپرد. مکتبدار سید مشلولی بود بنام کربلانی سید محمود که در کمال مناعت و قناعت زندگی می‌کرد و هرگز وجوهات بریه نمی‌پذیرفت و تنها از راه مکتب‌داری و صحافی کتب امرار معاش می‌کرد و از الفباء گرفته تا سیوطی و شرح کافیه جامی را درس می‌داد بنابر این پشاکردان زیادی در محضر او تلمذ می‌کردند. مردی بسیار زاهد و قانع و وارسته بود و با همان وجهی که از مکتب‌داری به دست می‌آورد هفت سفر به عتبات عالیات مشرف شد.

هوش و حافظه سرشار آقای راشد و مراقبت شدید پدر در تحصیل فرزند در پیشرفت ایشان بسیار مؤثر افتاد، چنانکه می‌توان گفت پایه تحصیلات مقدماتی استاد در خانه بوسیله پدر، و در مکتب بوسیله مرحوم کربلانی سید محمود استحکام پذیرفت. استاد خود فرمودند، «نخستین روز که پدر، مرا به مکتب برد و به استاد سپرد، بعد از ظهر بود. معمولاً هر مکتب‌خانه خلیفه‌ای داشت که دستیار معلم بود و مبتدیان درس را

درست بخاطر دارم روزی که قطعه دوم نصاب را که با این بیت آغاز می‌شود، در کلاس درس ای زباریکی می‌بانت همچو موئی در کمر غنچه از رشک دهانت می‌خورد خون جگر به من آموختند، درست يك سال از مکتب رفتن می‌گذشت، و بیشتر آنچه را که در این مدت خوانده بودم از بر داشتم.

ایشان پس از گذراندن دوره مکتب برای ادامه تحصیل به مدرسه اسحق خانی که در همان تربت بود و طلاب در آن درس می‌خواندند رفتند و در نزد مدرسان آن مدرسه تلمذ کردند. از جمله کسانی که دروس طلاب را عهده دار بودند مرحوم حاج شیخ عباس پدر ایشان بود. استاد شرح لمعه را نزد مرحوم آسید محمد باقر موسوی از علمای تربت فراگرفتند و نیز نزد آقاشیخ محمد نهاوندی که از علمای معروف زمان خود بود و در آن ایام در تربت اقامت داشت نیز يك درس شرح لمعه، و يك درس قوانین می‌خواندند. بهر حال تا حدود ۱۴ سالگی در همان مدرسه اسحق خانی نزد علما و فضلاء زادگاه خود تلمذ کردند و در همان سال یعنی سال ۱۲۹۸ شمسی که جنگ بین الملل اول تازه به پایان رسیده بود در خدمت والد ماجد همراه يك قافله سیصد نفری سواره و پیاده از تربت بعزم زیارت عتبات عالیات حرکت کردند و پس از ۶۰ روز طی طریق به کاظمین رسیدند و مدت پنجاه روز به زیارت مشاهد مشرفه پرداختند و باز طی ۶۰ روز به تربت باز گشتند. استاد در این سفر مشیقتهای فراوان تحمل کردند، و از دیدن مناظر و منازل گوناگون و برخورد با دانشمندان آن دیار، تجارب و معلومات بسیار آموختند و این سفر ریاضتی و زیارتی تأثیری بس عمیق در ایشان برجای گذاشت. در کربلا بخدمت مرحوم امیرزا محمد تقی شیرازی که از مراجع مشهور تقلید بود و در عراق فتوای جهاد داده بود، رسیدند و در کاظمین نیز مرحوم آقاسید اسمعیل صدر را که مجتهدی جامع الشرایط و مرجع تقلید بود زیارت کردند. پس از مراجعت به موطن، سال بعد پدر، ایشان را برای تحصیلات عالی به مشهد فرستاد و آنجا در مدرسه دودر اقامت گزیدند و باشور و حرارتی زاید الوصف به استفاده از محضر استادان مبرز دارالعلم مشهد

پرداختند. مدرسه دودر مدرسه کوچکی است که خواجه یوسف از امرای شاهرخ پسر تیمور گورگانی آن را در همان اوان که مسجد گوهرشاد را می‌ساختند بنا کرده است و هنگامی که آقای راشد در آن مدرسه تحصیل می‌کردند زیر نظر مرحوم آقامیرزا محمد آقازاده خراسانی فرزند آخوند ملامحمد کاظم خراسانی اداره می‌شد و بیشتر طلاب این مدرسه فاضل و درسخوان و ساعی و کوشا بودند. استاد مدت دوازده سال در همان مدرسه دودر اقامت داشتند و اکثر اوقات را به تعلم یا به تعلیم و مطالعه و مباحثه و زیارت و عبادت می‌گذراندند و از محضر درس استادان آن حوزه علمیه مستفید می‌گشتند. قوانین را که در تربت خوانده بودند در مشهد دوباره از محضر آقای آشیخ آقابزرگ شاهرودی، و مرحوم آسید جعفر شمرستانی که در تدریس قوانین از استادان مسلم زمان خود بودند فراگرفتند. شرح لمعه را نیز که در تربت از استاد آموخته بودند باز نزد مرحوم آسید محمد باقر مدرس رضوی که متخصص در تدریس شرح لمعه بود، يك دوره تمام دیدند. قسمتی از مطلق یعنی فن بیان و بدیع و باب اسناد خبری را نزد مرحوم میرزا عبدالجواد ادیب نیشابوری که متخصص تدریس مطلق بود آموختند متن رسائل و مکاسب و قسمتی از کتاب فصول و تقریرات را نزد مرحوم آشیخ محمد نهاوندی که در آن زمان به مشهد برگشته بود، و همچنین نزد مرحوم آشیخ حسن برسی خواندند و دو دوره درس خارج اصول مرحوم آقازاده و نزدیک بیک دوره درسی خارج اصول مرحوم حاج آقاسین قمی را دیدند. خارج مباحث عقلیه اصول را در نزد آقای آشیخ موسی خوانساری از فضلاء درجه اول حوزه درس مرحوم آقامیرزا حسین نائینی که موقتاً به مشهد آمده بود، و يك دوره تمام خارج اصول را نزد مرحوم آقامیرزا مهدی اصفهانی که ایشان هم از فضلاء درجه اول درس میرزای نائینی بودند فراگرفتند و تقریرات آن دو بزرگوار را تماماً نوشتند. ضمناً در خدمت مرحوم آقابزرگ شهیدی شرح اشارات خواجه نصیر، و امور عامه اسفار را خواندند. از درس مرحوم بحر العلوم قزوینی، و درس هیئت مرحوم شاهزاده عبدالمجید میرزا زنجانی نیز استفاده می‌کردند. گذشته از اینها

هر کتاب و رساله‌ای که استاد به دست می‌آوردند با اشتیاق و ولع به مطالعه آن می‌پرداختند. خلاصه از وقتی پا به مکتب نهادند تا وقتی محیط مدرسه را ترک گفتند در حدود ۲۲ سال تمام بطول انجامید و در این مدت جز فرا گرفتن علم و تحصیل و تدریس و تأمل و تفکر، همی نداشتند.

از جمله استادانی که اثر فکری عمیق در استاد بجای گذاشته‌اند در درجه اول پدر زاهد و ارسته ایشان و پس از آن مرحوم آقابزرگ شهیدی و مرحوم آ میرزا مهدی اصفهانی بوده‌اند.

هوش و استعداد بسیار قوی، اشتیاق و علاقه وافر به علم و تحقیق، تربیت پدری عالم و زاهد، درک محضر استادان درجه اول، همه دست‌به‌هم داد و دانشمندی پرمایه جامع‌الاطراف، مہذب و منزہ، محیط به معارف و آداب و علوم اسلامی بوجود آورد. ذلك فضل الله يؤتیه من یشاء.

پس از ختم دوره تحصیل در مشهد، استاد بار دوم به عتبات عالیات مشرف شدند و ماهی چند از محضر پرفیض مرحوم آقامیرزا حسین نائینی، و مرحوم آیه‌الله آسید ابوالحسن اصفهانی و گاهگاه از محضر مرحوم آقا ضیاء عراقی کسب فیض کردند.

تدریس

استاد گرانقدر از همان ایام تحصیل در موطن خود، به تدریس نیز مبادرت می‌ورزیدند و همینکه درس ایشان به شرح لمعه و قوانین رسید، به تدریس کتابهای مقدماتی تر از قبیل هدایه و شرح قطره شیوایی برای طلابی که در آن مرتبه بودند می‌پرداختند و از آن پس در تمام دوران تحصیل و به موازات درس خواندن، به دیگران نیز درس می‌داده‌اند و هرگز حتی در ایامی که در شیراز و اصفهان بودند از کار تدریس فارغ نبودند و همیشه هر چند برای یک نفر یا دو نفر ولو در خانه خود درس می‌گفتند. اما تدریس رسمی استاد از فروردین ۱۳۲۷ در دانشکده الهیات و معارف اسلامی که در آن زمان بنام دانشکده معقول و منقول نامیده می‌شد و محل آن در مدرسه عالی سپهسالار بود بر حسب تصویب شورای عالی دانشگاه شروع شد و استاد در دانشکده مزبور به تدریس فقه و فلسفه اشتغال یافتند. بعدها که

دانشکده الهیات از آن محل رفت و مدرسه سپهسالار بصورت مستقل درآمد در هردو جا درس می‌گفتند و اکنون دو سال است که از دانشگاه بازنشسته شده‌اند و محل تدریس ایشان منحصر است به همان مدرسه عالی سپهسالار.

سخنرانیهای استاد

عموم مردم استاد را از منبرها و سخنرانیهای گرم و آموزنده می‌شناسند و از دور و نزدیک بدیشان ارادت می‌ورزند. ایشان در آغاز مدتی در شیراز بوعظ پرداختند و سپس در سال ۱۳۱۳ بسوی اصفهان رهسپار شدند و چندی در آن دیار از راه منبر به ارشاد خلق پرداختند. در مسجد سید و مسجد نو و مساجد و مجالس دیگر افاضه می‌فرمودند و در هر جا که ایشان به منبر میرفتند هزاران نفر عارف و عامی از محلات و نواحی مختلف حتی از حومه‌های دوردست شهر به محضر پرفیض ایشان می‌شتافتند و از دم‌سیحایی آن خطیب عالی‌قدر بهره‌مند می‌شدند و از احاطه آن بزرگ در تفسیر کلام الله و علوم اسلامی، و تاریخ و ادبیات و مسایل اجتماعی، و حسن تقریر و آن لحن گرم و آتشین به اعجاب می‌افتادند. باینکه هنوز استفاده از بلندگو در مجالس دینی متداول نشده بود صدای رسا و خوش آهنگ ایشان در سراسر مساجد بزرگ اصفهان بخوبی شنیده می‌شد. چه بسا تمام صحن مسجد و غرفه‌های اطراف و پشت‌بامها و حتی داخل گلدسته را انبوه جمعیت فرو می‌گرفت و مشتاقان گاه ساعتی پیش از شروع وعظ برای گرفتن جابه مجلس می‌شتافتند و چون استاد به مسجد یا مجلس وعظ وارد می‌شد دلها از شوق در سینه‌های مردم می‌طپید، و شوق مردم بصورت صلواتهای متوالی در فضا طنین می‌انداخت.

از سال ۱۳۲۰ به دعوت رادیو تهران در ایام عاشورا و سپس در شبهای جمعه و وفیات ائمه اطهار علیهم السلام به سخنرانی از رادیو می‌پرداختند و از این رهگذر ملیونها تن فارسی زبان را از دانش و بینش خود برخوردار ساختند. روش ایشان در این سخنرانی‌ها چنین است که غالباً آیتی از آیات قرآن مجید، یا حدیثی از پیغمبر اکرم یا ائمه دین را موضوع سخن قرار می‌دهند و سپس در اطراف آن به تحقیق و شرح و بسط و

موشکافی می بردازند و معمولا در ضمن گفتار به آیات و اخبار و اشعار عرفا و سخنوران نامی استشهاد می جویند، و بمناسبت از وقایع تاریخی و سرگذشت های عبرت انگیز و مشاهدات و تجربیات شخصی، سخن می گویند و مطالب حکمت نظری و عملی را به بهترین وجه تحلیل می کنند، بنحوی که شنونده از تسلط ایشان بر الفاظ و معانی و قدرت عجیب ایشان در اقتناع، و روانی سخن، و پروراندن مطلب، و احاطه بر فرهنگ و تمدن و معارف اسلامی و آن مایه حافظه شگرف، و حضور ذهن، و استقامت فکر در شگفتی و اعجاب می افتد:

مستی گفتار تو وقت خطاب

آن کند که ناید از صد خم شراب
از ذهن و قاد استاد که همچون چشمه ای زاینده
فیاض است معانی بدیع بسان آب زلال فرو می جوشد و
تشنه گامان معرفت را سیراب می سازد، و عجیب آنکه
هرگز کمی و کاستی در جوشش و فیضان آن راه نمی یابد
چنانکه سخنرانی های مداوم ایشان در طی سالیان
متمادی پیوسته برخلاف اصل «کل طویل مملول» لطف
و تازگی و طراوت خود را حفظ کرده است و هرگز
نقصان و کمبود و فرسودگی در آن دیده نمی شود و
هیچگاه شنونده را ملال نمی آورد و همچون مشک است
که «کلاما کرره يتضوع» عمده توجه استاد در این
سخنرانی ها، متوجه ساختن شنونده به مسائل اجتماعی
و اخلاقی و برانگیختن او به تهذیب نفس و وظیفه شناسی
و خداپرستی و تقوی است و به راستی برای وصول به این
هدف شوری دسر و سوزی در دل دارد.

در این زمینه مانند نقاشی چیره دست با بیان

سحر انگیز خود عیبهای اخلاقی و انحرافات فردی و
اجتماعی را صورتگری میکنند. چهره کریه حرص و طمع
و خودخواهی و گناه را نشان می دهند، منظر زیبای عدل
و انصاف و پاکی و نیکی و مهر و محبت را به بهترین وجه
مجسم می سازند. گاهی با پر خاش و خشونت و ملامت،
و زمانی با تضرع و خواهش و درخواست از شنونده
می خواهند به خود آید و توسن سرکش نفس را مهار کند
و به اصلاح و تهذیب خود پردازد.

همچنین هنگامی که از سیرت سرور انبیاء، و سید
اوصیاء و ائمه هدی سخن می گویند سخن ایشان چنان
از اخلاص نسبت به ساحت مقام نبوت و ولایت سرچشمه
می گیرد که دلها را در سینه ها به طپش می اندازد، و معرفت
و محبت شنونده را نسبت به آستان مقدس پیشوایان
می افزاید. بیان ایشان بسیار طبیعی و از هر گونه تکلف
و تعقید و عبارت پردازی برکنار است، و همچنانکه شیوه
وراه و روش ایشان در زندگی بسیار طبیعی و خالی از
تکلف و تصنع است، سخن ایشان نیز طبیعی و بی پیرایه
است که «انا و اتقیاء امتی برآء من التکلف».

تالیفات

از آنجا که استاد از عنفوان جوانی به وعظ و ارشاد
پرداخته اند، مجال اینکه تالیفاتی در موضوعات مختلف
علمی بردارند برای ایشان نبوده و آثاری که تاکنون از
ایشان بچاپ رسیده یکی مجموعه سخنرانیهای رادیویی
است و دیگر کتابی بنام «دوفیلسوف شرق و غرب» که
در حدود ۲۹ سال پیش در بیان برخی موضوعات فلسفی
انتشار یافته و بالاخره مقالات متعدد که در مجله ها و
روزنامه های مختلف منتشر شده است.